

تزه‌های رفیق سلطان‌زاده^۱

انکشاف جنبش کمونیستی و تاکتیک بورژوازی امپریالیستی در خاورزمین

۱. پیش‌رفت عظیم تکنیک و راه‌های ارتباطی، رشد کلان مبادله کالا بین دورافتاده‌ترین نقاط کره ارض، تمرکز بیش از اندازه تحکیم یافته سرمایه در دست بزرگ‌ترین کنسرسیوم‌های بانکی و اتحادیه‌های بین‌المللی کارفرمایان، و ادغام مداوم عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان در جریان عمومی تولید کالایی - تمام این‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌داری تا حد تبدیل به یک اقتصاد واحد جهانی تفکیک‌ناپذیر رشد یافته است، و این که خروج این یا آن واحد اقتصادی مهم، از ترکیب آن باید سیر عادی زنده‌گی اقتصادی آن را مختل سازد و آن را در بن‌بست قرار دهد. بدین دلیل انقلاب اجتماعی و پایان سرمایه‌داری تنها در سطح جهانی متصور است.

۲. این عقیده حاکم که انقلاب اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره باید از مرحله یک انقلاب ملی دموکراتیک گذر کند، کاملاً درست نیست. مستعمره یا نیمه‌مستعمره در رابطه با اقتصاد جهانی، یکی از مناطق عقب‌مانده آن است، اما در عین حال از نظر اقتصادی به نحو محکمی بدان متصل است. انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریای ممالک سرمایه‌داری پیش‌رفته باید ضرورتاً طی جریان حوادث، مستقل از درجه انکشاف آن‌ها، به سایر کشورها نیز گسترش یابد،

۱ - نخستین بار به روسی در روزنامه ژینی ناسیونال ستی (دسامبر ۱۹۲۰) منتشر شد. ترجمه فارسی اولین بار در پژوهش‌نامه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست یک، بهار ۱۳۵۳) نشر یافت.

چنان که انقلاب روسیه تدریجا" به کلیه مناطق عقب‌افتاده امپراتوری سابق روس گسترش یافت.

۳. انکشاف منطقی انقلاب جهانی چنان است که جنبش آزادی‌بخش در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در جریان نخستین مرحله مبارزه خود علیه امپریالیسم جهانی می‌بایست ضرورتاً" به سوی روسیه شوروی، به مثابه تنها مدافع خلق‌های ستم دیده علیه سیاست چپاول‌گرانه سرمایه‌داران اروپایی دست نزدیکی دراز کند. لکن در آینده شکاف نیرومندی باید پدید آید، زیرا هرچه که جنبش کمونیستی بیش‌تر انکشاف می‌یابد، هرچه تضادهای طبقاتی بیش‌تر تشدید می‌گردند، به همان نسبت بورژوازی جهانی نیز ارتجاعی‌تر می‌گردد. و از آن‌جا که بورژوازی که در کشورهای مستعمره پرچم‌دار انقلاب ملی است، این اوست که به هدایت ضمیر طبقاتی‌اش و با هراس از نمونه روسیه، در تلاش حفظ دارایی و امتیازات خویش یا چون در ایران علناً" به اردوی ضد انقلاب می‌پیوندند یا این‌که، در اثر اجبار به شرکت در مبارزه انقلابی، از نخستین امکان موجود برای عقد قرارداد با اروپای سرمایه‌داری استفاده می‌کند، چنان‌که ترکیه کرد، زیرا که به‌ترین حامی برای حفظ شیوه زنده‌گی بورژوازی به هر حال [قدرت‌های] آنتانت‌اند.

۴. افزون بر این، در عصر شدیدترین مبارزه طبقاتی حتا استقلال غیرواقعی تصنعی می‌تواند بورژوازی ملی یک کشور مستعمره یا نیمه‌مستعمره را کاملاً" راضی کند. از سوی دیگر با تشدید تضاد طبقاتی در کشورهای متروپل، بورژوازی این کشورها در برابر مستمرات نرمش به خرج می‌دهند.

افزون بر این، نظریه ایجاد یک حکومت امپریالیستی خودبسنده (طرح چمبرلن) طی جنگ [جهانی اول] با شکست کامل روبرو گردید و در عین حال آتش افروزان جهانی جامعه ملل ایقان دارند که خدمتی که مستعمرات خودمختار به

آن‌ها کرده‌اند کم‌تر از خدمتی نیست که سایر مستعمرات در داغان ساختن قدرت نظامی آلمان با آن‌ها کرده‌اند. بدین دلیل آینده نزدیک شاهد تجدیدنظر جدی سیاست استعماری در تمام کشورهای امپریالیستی خواهد بود. ایشان به جای نگه‌داری یک ارتش عظیم برای سرکوب دائمی قیام‌ها بر حسب نیاز مقداری آزادی‌های سیاسی را مجاز خواهند شمرد، و نفوذ اقتصادی را عمدتاً در دست خود نگه خواهند داشت. شبخ انقلاب جهانی امپریالیست‌ها را آن‌چنان به هراس می‌اندازد روحیه هرچه بیش‌تر مدارا کننده‌ی اختیاری می‌کنند، [ولی] به این شرط که همه چیز در چارچوب جامعه بورژوازی باقی بماند.

۵. تحکیم جنبش کمونیستی و تضعیف موقعیت بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته، می‌باید اجباراً در میان طبقات دارا وحشتی ایجاد کند، که برای حفاظت از سرمایه‌های خود در مقابل انقلاب پرولتری می‌باید این سرمایه‌ها را با جدیت به مناطق دور از خطر، و مهم‌تر از همه، به خاور زمین صادر کنند (نمونه ایتالیا). این وضع درجه عکس‌العمل بورژوازی محلی را افزایش خواهد داد و وی را مجبور خواهد ساخت با اشرافیت ملاک متحد گردد، و بدین سان سیاست ملی را با سیاست طبقاتی مربوط خواهد کرد. و شاید پرولتاریای پیروزمند [متروپل] با وانده *VANDEE* [ضدانقلاب] خویش - بورژوازی محلی و [آن بخش از] بورژوازی [متروپل] که از انقلاب اجتماعی گریخته است - در بسیاری از کشورهای خاور زمین مواجه گردد.

۶. با توجه به عدم تقریباً کامل عناصر پرولتری با بینش جهانی جمعی (کولکتیو) اش در این کشورها و جهل غیرقابل باور و خواری توده‌های دهقانی، که بی‌رحمانه از جانب زمین‌داران بزرگ استثمار می‌گردند و هنوز تحت شرایط سنگین خدمت‌گری (سرواژ) فئودالی قرار دارند، جنبش کمونیستی در حال رشد

در مبارزه خود علیه بلوک ارتجاعیون می‌باید در خاورزمین خود را عمدتاً بر روی اقشار خرده‌بورژوازی متکی سازد. هیچ طبقه‌یی در طول جنگ [جهانی اول] در این کشورها تا حد خرده‌بورژوازی به ویرانی کشانده نشد. و تنها او است که، به همراهی گردان‌های پیشاهنگ کارگران و توده‌های دهقانی (آن‌جا که این توده‌ها وجود دارند) قادر است به سوی انقلاب اجتماعی گام قاطعانه به پیش گذارد. و بسیاری از شعارهای آن را به مورد اجرا درآورد. این طبقه تاریخی "هم‌واره از سرنوشت خود ناراضی است و به همین دلیل در کشورهای عقب‌افتاده انقلابی‌تر از همه است.

احزاب کمونیست خاور زمین باید در آغاز دست اندر دست با این عناصر تا اتحاد کامل با آنان پیش روند. وجود با معنی احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره تنها پس از پیروزی بر بلوک طبقات دارا متصور است. در هر حال، تصور باطل این که توانایی‌های بورژوازی در سمت انقلاب ملی - دموکراتیک ظاهر شوند، می‌یابد یک بار برای همیشه ترک گفته شوند.^۲

آوتیس سلطان‌زاده

۲ - خسرو شاکری زند؛ اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران؛

جلد ششم؛ ص ۱۰۹-۱۱۰